



گسترش زیستگاه یوز پلنگ ایرانی

حسن اکبری، معاون محیط طبیعی و تنوع زیستی سازمان حفاظت محیط زیست، از توسعه و گسترش زیستگاه یوز پلنگ ایرانی در اطراف توران و افزایش طعمه و نیروی حفاظتی در این مناطق خبر داد. به گزارش ایسنا، او ادامه داد: «ما نباید تنها به حفاظت از منطقه توران و میاندشت اکتفا کنیم بلکه باید شرق توران، منطقه بینابینی این دو محدوده، همچنین زیستگاه های غرب توران نیز مورد توجه و حفاظت واقع شوند. زیستگاه هایی باید در این مناطق به وجود آیند تا یوزهایی که در توران زادآوری می کنند و به همراه توله های شان جابه جا می شوند، بتوانند یک قلمرو جدید برای توله های شان به دست آورند که هم طعمه، هم امنیت داشته باشد.»



مرکزی برای رصد جمعیت

هاشم کارگر، رئیس سازمان ثبت احوال، از راه اندازی مرکز رصد جمعیت برای نخستین بار در کشور خبر داد و گفت: «به منظور رصد تحولات جمعیتی کشور، سازمان ثبت احوال اقدام به راه اندازی مرکز رصد جمعیت کشور کرده که در این راستا اتاق وضعیت جمعیت کشور با رویکرد ارائه آمار لحظه ای از تحولات جمعیتی، در ذیل این مرکز ایجاد شده است.» به گزارش ایرنا، او با اشاره به مصورسازی تحولات جمعیتی و تحلیل داده، با استفاده از آخرین روش های انتشار اطلاعات ادامه داد: «اطلاعات جامع جمعیتی توسط ثبت احوال به دستگاه های اجرایی ارائه می شود. در این مرکز سعی می شود با بررسی تحولات جمعیتی و تحلیل داده و با استفاده از آخرین روش های انتشار اطلاعات جامع اقدام کرد تا سباسب گذاران و برنامه ریزان حوزه جمعیتی بتوانند از اطلاعات آن بهره مند شوند.»



پرونده اسنپ فود در دادگاه

رامین پاشایی، معاون فرهنگی و اجتماعی پلیس فتاد باره حمله سایبری اسنپ فود گفت: «هفته گذشته شاهد هک و دسترسی غیرمجاز به داده کاربرانی که با شرکت اسنپ فود اشتراک داشتند، بودیم.» به گزارش مهر او افزود: «بر اساس پروتکل کاری، تمام شرکت ها، سکوها و کسب و کارها به صورت ماهانه، دوره ای و سالانه در پلیس فتا مورد ارزیابی قرار می گیرند، باید ها و نبایدهای امنیتی و سایبری به آنها گفته می شود و دفترچه ای خاص به آنها داده می شود که ملزم به تکمیل اش هستند.» پاشایی هشدار داد: «اطلاعات شامل کد کاربری هموطنان، نام و نام خانوادگی کاربران، غذاهایی که سفارش دادند، نوع کارت، نحوه پرداخت و اینکه در چه منطقه ای سفارش داده اند، و لی این اطلاعات به تنهایی کارایی ای برای شخصی ندارد. در حال حاضر اطلاعات بانکی هموطنان در اختیار افراد هکر نیست و پرونده شرکت اسنپ فود برای از جاع به مقام قضایی در دست بررسی است. در همین حال نظارت های پلیس فتاد خصوص ارزیابی های دقیق تر از اینگونه شرکت ها، تغییر خواهد کرد.»

آگهی فقدان مدرک تحصیلی

مدرک فارغ التحصیلی اینجناب محمدعلی رنگین کمان فرزند سلیم به کد ملی ۰۰۶۴۵۶۵۱۸۱ صادره از تهران در مقطع کارشناسی ارشد رشته مدیریت اجرایی، صادره از واحد دانشگاهی یادگار امام خمینی (ره) با شماره ۳۲۹۲۶۳۹ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از پاینده تقاضا می شود اصل مدرک را به صندوق پستی ۱۱۴۴/۱۸۱۵۵ - دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) ارسال نمایند.

«یکروز باران می آمد. من داشتم از بارش باران لذت می بردم. گفتم که کاش همینطور نهم باران بیارداوقتی می روم خانه. نگاه کردم دیدم بچه ها حال شان بد است. گفتند یاد روزهای کازتن خوابی مان افتادیم وقتی باران می باریدوویایک تکه کازتن یا کیسه پلاستیکی در بهدر دنبال سرپناه می گشتیم.» همه چیز آنها را به یاد دوران کازتن خوابی شان می اندازد. «خدادادی می گوید که این خانه، کمپ وزندان نیست. آنها می توانند بیرون بروند. چند ساعتی هم برای خودشان باشند. اما ۱۰ به بعد باید خانه باشند. اگر در کنند، باید اطلاع دهند: «در این خانه به طور ناگهانی از آنها تست اعتیاد گرفته می شود. اگر مثبت بود، باید برگردند کمپ.»

اغلب آنها که به این خانه می آیند کازتن خواب بوده اند. حالا چقدر از این کازتن خوابی آسیب دیده اند؟ «از آنها بسیار سوءاستفاده شده است. سرپناهی نداشته اند. ۹۰ درصد آنها در مصاحبه ها دلیل ترک شان را خسته شدن از مواد اعلام کرده اند. آمدن به اینجا هم اختیاری است. اغلب مدرک هویتی ندارند یا از آنها در زنده شده. ما کارهای صدور دوباره شناسنامه را برای شان انجام می دهیم. حالا برای همه مدرک صادر شده، جز زری. برای زری در دست اقدام است. چون به تازگی پذیرش شده.» دستش را روی پرونده هایی که روی میز چیده شده، می گذارد: «اولی خیلی عصبانی و پر از خشم اند. یکی از آنها زری است. زن تندخویی بود و نمی توانست با بقیه بسازد. می گفت کسی نباید به من امر و نهی کند. اما به تدریج با هم کنار آمدیم و حالا طوری شده که هر کاری می کند، اطلاع می دهد.» خدادادی می گوید که این افراد نیاز به حمایت دارند؛ حمایت عاطفی: «تمام هفت نفری که اینجا هستند، از همسران شان جدا شده اند. اغلب در خانواده آسیب دیده اند و کمبودهای عاطفی دارند. کسی به آنها محبت نکرده. آنها می گویند فقط خودمان می توانیم همدیگر را درک کنیم؛ یک فرد عادی نمی تواند. البته ما هم نمی دانیم درد خماری چیست. نمی دانیم کسی که به او مواد نرسد، چه دردی می کشد. خانواده به آنها می گوید شما آبروی ما را برده اید. هیچ کس پذیرای شان نیست. اگر خانواده بیشتر ارتباط می گرفت، راحت تر می توانستیم آنها را به خانه شان بازگردانیم.» خدادادی از میان پرونده های روی میز دست می گذارد روی پرونده نازنین: «نازنین وقتی ترخیص شد، پسرش سالمند شد. ما هیچ وقت آنها را هانمی کنیم. ارتباط مان را با آنها حفظ می کنیم و از آنها می خواهیم که به ما مسر بزنند.» نازنین ۲۸ ساله، یک ماه کازتن خوابی کرده بود. اغلب در شوش می خوابید. «به گفته او معمولاً وقتی زنان به این مرحله می رسند دیگر خانواده سراغ شان رانمی گیرد. زهرا و مهسا هم از دیگر زنان این خانه اند، زهرا به تازگی ترخیص شده: «زهرا ۴۱ ساله که با مردی در ارتباط بوده، شیشه ای شده و حدود سه ماه در جنگل های سر خضار کازتن خوابی کرده. خانواده، او را مقصر مرگ مادرش می دانند و پدرش کرده اند. مهسا با برادرش کمپ ترک اعتیاد داشتند. یک روز کمپ ترکش می گیرد و برادر گرفتار می شود. او بعد از این اتفاق، معتاد به متادون می شود. وقتی در اسباب کشی و سالیش را می دهند، کازتن خواب می شود. مهسا دو سالی می شود که در این خانه است. او نتوانست توانمند شود و هیچ جایی برای ماندن ندارد.» خدادادی می گوید که هدف آنها این است که این زنان، خانواده تشکیل دهند و از خانه بروند. چرا که اگر تنها شوند دوباره ممکن است به سمت مصرف مواد مخدر کشیده شوند: «نیاز بیشتر این زنان، عاطفی است، نه مالی. ما اینجا نمی توانیم برای شان تکیه گاه عاطفی باشیم. آنها به خانواده نیاز دارند اما خانواده پدرشان می کند. حتی دیگر به شهرشان هم بر نمی گردند.»

نیلوفر ۳۲ ساله است: دختر نرگس. او هم خیاطی می کند. شلوار و کاپشن زمستانی می دوزد و کارش را دوست ندارد. در بهزیستی درس خوانده و در ۱۵ سالگی وقتی خواهرش ازدواج کرد و از بهزیستی رفت، او هم فرار کرد. درگیر ماجرابی شد و ناچار با دوست پدرش که ۱۷ سال از او بزرگتر بود، ازدواج کرد: «از ۱۷ سالگی با شیشه شروع کردم. گل، شیشه، تریاک و کوک می کشیدم. اما هیچ وقت هروئین نکشیدم. هروئین توهم می آورد. بعضی ها با این هروئین بچه های شان را می فروشند.» نیلوفر کازتن خواب نبوده، خودش به کمپ رفته و ترک کرده. در یکی از خوابگاه ها هم مادرش را اتفاقی دیده: «نمی توانم با مادرم ارتباط بگیرم. گذشته ها برای من نگذشته. همه انذیت شدن ها و کتک هایی که خوردم را به یاد دارم. حالا هم هر چقدر به من محبت می کند، بی فایده است.»

لیلا خدادادی

مسوول فنی خانه نیمه راه:

اغلب آنها که به این خانه می آیند کازتن خواب بوده اند. حالا چقدر از این کازتن خوابی آسیب دیده اند؟ «از آنها بسیار سوءاستفاده شده است. سرپناهی بسیار سوءاستفاده شده است. ۹۰ درصد آنها در مصاحبه ها دلیل ترک شان را خسته شدن از مواد اعلام کرده اند. آمدن به اینجا هم اختیاری است. اغلب مدرک هویتی ندارند یا از آنها در زنده شده. ما کارهای صدور دوباره شناسنامه را برای شان انجام می دهیم. حالا برای همه مدرک صادر شده، جز زری. برای زری در دست اقدام است. چون به تازگی پذیرش شده.» دستش را روی پرونده هایی که روی میز چیده شده، می گذارد: «اولی خیلی عصبانی و پر از خشم اند. یکی از آنها زری است. زن تندخویی بود و نمی توانست با بقیه بسازد. می گفت کسی نباید به من امر و نهی کند. اما به تدریج با هم کنار آمدیم و حالا طوری شده که هر کاری می کند، اطلاع می دهد.» خدادادی می گوید که این افراد نیاز به حمایت دارند؛ حمایت عاطفی: «تمام هفت نفری که اینجا هستند، از همسران شان جدا شده اند. اغلب در خانواده آسیب دیده اند و کمبودهای عاطفی دارند. کسی به آنها محبت نکرده. آنها می گویند فقط خودمان می توانیم همدیگر را درک کنیم؛ یک فرد عادی نمی تواند. البته ما هم نمی دانیم درد خماری چیست. نمی دانیم کسی که به او مواد نرسد، چه دردی می کشد. خانواده به آنها می گوید شما آبروی ما را برده اید. هیچ کس پذیرای شان نیست. اگر خانواده بیشتر ارتباط می گرفت، راحت تر می توانستیم آنها را به خانه شان بازگردانیم.» خدادادی از میان پرونده های روی میز دست می گذارد روی پرونده نازنین: «نازنین وقتی ترخیص شد، پسرش سالمند شد. ما هیچ وقت آنها را هانمی کنیم. ارتباط مان را با آنها حفظ می کنیم و از آنها می خواهیم که به ما مسر بزنند.» نازنین ۲۸ ساله، یک ماه کازتن خوابی کرده بود. اغلب در شوش می خوابید. «به گفته او معمولاً وقتی زنان به این مرحله می رسند دیگر خانواده سراغ شان رانمی گیرد. زهرا و مهسا هم از دیگر زنان این خانه اند، زهرا به تازگی ترخیص شده: «زهرا ۴۱ ساله که با مردی در ارتباط بوده، شیشه ای شده و حدود سه ماه در جنگل های سر خضار کازتن خوابی کرده. خانواده، او را مقصر مرگ مادرش می دانند و پدرش کرده اند. مهسا با برادرش کمپ ترک اعتیاد داشتند. یک روز کمپ ترکش می گیرد و برادر گرفتار می شود. او بعد از این اتفاق، معتاد به متادون می شود. وقتی در اسباب کشی و سالیش را می دهند، کازتن خواب می شود. مهسا دو سالی می شود که در این خانه است. او نتوانست توانمند شود و هیچ جایی برای ماندن ندارد.» خدادادی می گوید که هدف آنها این است که این زنان، خانواده تشکیل دهند و از خانه بروند. چرا که اگر تنها شوند دوباره ممکن است به سمت مصرف مواد مخدر کشیده شوند: «نیاز بیشتر این زنان، عاطفی است، نه مالی. ما اینجا نمی توانیم برای شان تکیه گاه عاطفی باشیم. آنها به خانواده نیاز دارند اما خانواده پدرشان می کند. حتی دیگر به شهرشان هم بر نمی گردند.»

خانه در گوشه ای دنج در میان بن بست ی خلوت، نشسته: خانه ای با سر و پنجره های فلزی قدیمی و حفاظدار که با همسایه ها بیگانه است. آدم های کوچک، نمی دانند ساختمان دوطبقه، قصه ها دارد. آنها هر روز زانی را می بینند خسته، زنجور، تکیده، گاهی خوش و گاهی ناخوش که قدم زنان به خیابان اصلی می روند. یکی سوار تاکسی می شود به سمت کارگاه جدیدی که به تازگی در آن مشغول شده. یکی دیگر می رود تا قدم بزند و سرش هوایی بخورد. آنها اجازه خروج دارند، حفاظ پنجره ها زنجیر نیست. ساختمان، زندان نیست و تنها خط قرمز، لغزش است. هر لغزش، بازگشتی است به کمپ.

طریقت پذیرش این خانه، ۱۰ مددجوست؛ مددجوها زنان معنای اند که اگر نه همه، اغلبشان، کازتن خوابی کرده اند. یا در طرح های نیروی انتظامی دستگیر و به کمپ های ماده ۱۶ منتقل شده اند یا خودمعرف بوده اند. با پای خودشان به کمپ رفته و ترک کرده اند. وجه اشتراک تمام آنها اما دو چیز است: اعتیاد و طرد از خانواده: «پدر زری، برای ترس از آبرو، فامیلی اش را هم عوض کرد. وقتی زری فهمید، شوکه شد.»

شرط پذیرش در خانه، پاک است. آنها باید به کمپ رفته باشند، مدت زمان قانونی را طی کرده، همچنین بهزیستی آنها را تایید کند و از آنجا به این خانه ها معرفی شوند. برابر بازگشت شان به مصرف مواد مخدر، مسالوی است بازگشت به کمپ. زنان ۱۸ تا ۶۰ سال را بهزیستی به آنها معرفی می کند. آنها نباید سرپناهی داشته باشند، همچنین خانواده آنها را نپذیرفته باشند. لیلا خدادادی، مسئول فنی خانه است، او روانشناسی خوانده: «ما یکسال آنها را در این خانه نگه می داریم و کمک می کنیم تا توانمند شوند. طبقه بالا یک کارگاه خیاطی است و صفر تا ۱۰۰ کار به آنها آموزش داده می شود. ماهانه حقوق دارند و می توانند پس از ترخیص در این حرفه کار کنند. اگر هم از این کار خوش شان نیاید، گاهی آمده که مدرسی می سازیم و فنی و حرفه ای آمده و یکی از لاین های آرایشی رای آنها آموزش داده.»

درآمدشان، برای مصرف شخصی است. در این خانه به آنها لباس، غذا، بهداشتی و... داده می شود. مددکار باید رشته تحصیلی مرتبط داشته باشد یا روانشناسی خوانده باشد یا مددکاری اجتماعی: «بچه ها هفته ای یکبار مشاوره گروهی و یکبار مشاوره فردی دارند.»

در جلسه های مشاوره چه می گذرد؟ آنها بیشتر از همه در کنترل خشم مشکل دارند. سر مسائل کوچک و بچه گانه با هم درگیر می شوند. به آنها مهارت جرأت ورزی و نه گفتن را آموزش می دهیم تا وقتی به جامعه برمی گردند، در مقابل مصرف مواد مخدر «نه» بگویند. نه گفتن برای شان سخت است.

نرگس ۵۱ ساله:

«یادم است یک شب از شدت سرما، تا خود صبح در خیابان گرگان می دویدم. گریه می کردم و دنبال جایی برای گرم شدن می گشتم. آخرش زیر پل چوبی دیدم آتشی روشن کرده اند. رفتم و نشستم.» اشک اماش را می برد. نرگس بزرگترین زن خانه است و تمام مدت اشک می ریزد: «مادر شوهرم من را بر دپیش یکمرد مسن. می خواست من را در مقابل پول بفروشد. مرد اما توی صورتش تگ کرد.» ۱۲ سال کازتن خوابی کرده، میدان امام حسین پاتوقش بود و هنوز آن صحنه ها را در یاد دارد. خانم خدادادی، نرگس را اینطور توصیف می کند: «زنی که در خانواده حمایت عاطفی نشده، ازدواج اجباری کرده. به همسرش خیانت کرده. معتاد و کازتن خواب شده و در این مدت لغزش های فراوانی داشته است. زمان پذیرش اش به سال گذشته برمی گردد اما در این مدت بارها لغزش داشته. نرگس جزو افرادی بود که کنترل خشمش بسیار سخت بود، اما حالا طوری شده که خودش دیگران را آرام می کند.»

شبها کجایماندی؟

زیر پل چوبی یک جایی برای خودم درست کرده بودم که وسایلم را می گذاشتم. خیلی از من دردی می شد. یک لحظه که خواب می برد، وسایلم را می بردند.

قطور روزگار می گذراندی؟

از اول مواد فروش بودم. نزدی نکردم. شده بود از سطل زباله غذا در بیارم بخورم، این کار را می کردم اما تن فروشی نکردم. نرگس از مهرماه وارد خانه شده. سه ماه و ۲۰ روز از پاکتی اش می گذرد و تمام این مدت خودش را سرزنش کرده: «به خاطر مواد، خودم و جوانی ام را نابود کردم.» و گریه ادامه پیدا می کند. «سقلم از دستم رفت. خیلی عذاب می کشم. دخترم هم پیش من است.» چشمه کلسه خون می شود: ۲۵ سال مصرف داشتم. همه چیز کشیدم. از ۱۲ سالگی با سیگار شروع کردم. در ۱۴ سالگی با حشیش تو والکل آشنا شدم. هروئین، شیشه، اکس، تریاک و... می کشیدم. همه اینها بعد از ازدواج بود. ۱۳ سالگی به اجبار پدر و مادرم ازدواج کردم. جدا شدم و دوباره ازدواج کردم. او خلاف می کرد؛ مواد فروشی: «مواد را در میدان امام حسین می فروختم، ۲۰-۱۰ گرم می گرفتم، خرد و بسته بسته می کردم و می فروختم. آن موقع فروش دانه ای و گرمی بود؛ دانه ای ۲۰ هزار تومان. سه ماه پیش که لغزش کردم، دیدم دانه ای ۲۰۰ هزار تومان شده.» بچه های او را نمی خواهند: «به من می گویند تو اگر مادر بودی ما را رانمی کردی. نیلوفر بیشتر از همه از من عصبانی است. وقتی نوزاد بود، پدرش او را گذاشت سر راه. من رفتم او را پس گرفتم و ۷۰ ضربه شلاق خوردم. از کمر تا نوک پا.» دستش را روی کمرش می کشد. هنوز سوزش شلاق ها را حس می کند: «مادر خدا بیامرم تا یک ماه کمرم را چرب می کرد.» بچه هایش در بهزیستی بزرگ شده اند. پسرش حالا در ورانم کار می کند و جواب مادر را نمی دهد: «شاید ا بچه ها من را گرفته.» نرگس ۵-۴ سال آخر کازتن خوابی را در خوابگاهی در شوش گذراند: «تنها یک آرزو دارم و آن اینکه، سقعی داشته باشم.»

ردیف	نام خودرو / موتور	سیستم	مدل	شماره انتظامی	قیمت کارش (ریال)	قیمت کارشناسی (ریال)	سپرده (ریال)
۱	موتورسیکلت	آیچی	۱۳۸۷	۱۱۳۱۳ تهران ۴۴	۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۱,۰۰۰,۰۰۰	۷۷,۰۰۰,۰۰۰
۲	موتورسیکلت	آیچی	۱۳۸۷	۱۳۵۴۹ ایران ۱۱۴	۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱,۷۶۰,۰۰۰,۰۰۰	۸۸,۰۰۰,۰۰۰
۳	موتورسیکلت	آیچی	۱۳۸۷	۵۸۱۹۹ ایران ۱۲۷	۲۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۱,۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۷۵,۵۰۰,۰۰۰
۴	موتورسیکلت	آیچی	۱۳۸۷	۱۳۳۹۷ ایران ۱۱۴	۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۱,۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۷۵,۵۰۰,۰۰۰
۵	موتورسیکلت	آیچی	۱۳۸۷	۱۳۵۵۱ ایران ۱۱۴	۲۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۶	موتورسیکلت	گلکسی	۱۳۸۷	۱۳۵۵۱ ایران ۱۱۴	۷۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۱,۴۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۷۴,۵۰۰,۰۰۰
۷	موتورسیکلت	گلکسی	۱۳۸۷	۱۳۴۴۴ ایران ۱۱۴	۷۷۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۷۰,۰۰۰,۰۰۰	۸,۵۰۰,۰۰۰
۸	موتورسیکلت	آیچی	۱۳۸۷	۱۳۴۴۴ ایران ۱۱۴	۲۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۸۷۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۳,۵۰۰,۰۰۰
۹	موتورسیکلت	آیچی	۱۳۸۷	۱۳۴۴۸ ایران ۱۱۴	۲۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۱,۲۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۶۴,۰۰۰,۰۰۰
۱۰	موتورسیکلت	آیچی	۱۳۸۷	۱۳۵۴۸ ایران ۱۱۴	۲۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۲۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۱۴,۰۰۰,۰۰۰
۱۱	موتورسیکلت	آیچی	۱۳۸۷	۱۳۳۹۶ ایران ۱۱۴	۲۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۹۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۹,۰۰۰,۰۰۰
۱۲	موتورسیکلت	آیچی	۱۳۸۷	۱۳۳۴۵ ایران ۱۱۴	۲۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۱,۹۷۰,۰۰۰,۰۰۰	۹۸,۰۰۰,۰۰۰
۱۳	کامیون باری	تیفا	۱۳۸۲	۳۱۹ قزوین ۱۱۴	۱,۹۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۱,۳۷۰,۰۰۰,۰۰۰	۶۸,۵۰۰,۰۰۰
۱۴	کامیونت ون	نیسان	۱۳۸۰	۵۲۶ ایران ۳۳	۱,۹۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۱,۷۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۸۵,۰۰۰,۰۰۰

لذا از کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی و جدی شرایط دعوت می شود جهت دریافت اسناد مزایده به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد ایران) به آدرس www.setadiran.ir مراجعه نمایند.

- وجه خرید اسناد مزایده: مبلغ ۲/۰۰۰ ریال
- تاریخ انتشار فراخوان در سامانه: روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۸ ساعت ۰۸:۰۰
- مهلت بازدید از روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۸ لغایت روز شنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ (روزانه) از ساعت ۰۸:۰۰ الی ۱۴:۳۰
- مکان بازدید: واحد موتورسیکلت شهرداری کهریزک (واقع در بلوار شهید بهشتی، کوچه جهان آرا)
- مهلت دریافت اسناد: از روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۸ لغایت روز شنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ (روزانه) از ساعت ۰۸:۰۰ لغایت ساعت ۱۴:۳۰
- آخرین مهلت ارسال پیشنهاد قیمت: روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ تا ساعت ۱۴:۳۰
- زمان بازگشایی پاکت ها: روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۲۳ ساعت ۱۴:۴۵
- اطلاعات تماس و آدرس شهرداری کهریزک: جاده قدیم تهران قم- کهریزک- بلوار شهید بهشتی- شهرداری کهریزک- واحد امور قراردادهای، شماره تماس ۰۵۶۵۳۳۸۵۰-۰۲۱ داخلی ۲۵۰ قابل توجه اینکه:

- کلیه مراحل برگزاری مزایده از خرید و دریافت اسناد تا ارائه پیشنهاد قیمت و بازگشایی پاکت ها و اطلاع از وضعیت برنده بودن صرفاً از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد ایران) انجام خواهد شد.
- شهرداری در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار است.
- هزینه کارشناسی و آگهی و کارمزد در کلیه مراحل بر عهده برنده مزایده می باشد.
- برندگان اول و دوم و سوم مزایده هرگاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنان به ترتیب به نفع شهرداری ضبط خواهد شد.
- سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به معامله در اسناد مزایده درج شده است.